



ابعاد حقوقی رابطه مدیر مسئول و روزنامه نگار و مسئولیت های آنها در قبال جرم مطبوعاتی

مدیر مسئول موظف به قبول تبعات انتشار مطلب است

❖ وظیفه قانونی مدیر مسئول یا سردبیر دفاع از روزنامه نگار نیست

هادی عیار هنگامی که بسک مطلب از فیلتر تأیید سردبیر و مدیرمسئول عبور می کند به لحاظ قانونی و عرفی به این معناست که مطلبی از نظر گردانندگان یک نشریه یا سایت مورد تأیید است و پس از انتشار مطلب مسئولیت آن بر عهده آنهاست. این قانون تا اصلاحیه قانون مطبوعات سال ۷۹ تصدق داشت. پس از این اصلاحیه اما نویسندگان مطب است که در این میان اما تفاوت نحوه قضات درباره یک اتهام در قبال مدیرمسئول و نویسنده یک نشریه است. رسیدگی به جرم مطبوعاتی مدیرمسئول در دادگاه مطبوعات صورت می گیرد، در حالی که نویسنده یک مطلب به خاطر مورد جرم در دادگاهی غیر از دادگاه مطبوعات است که از جنبه قانونی نسبت به مسئولیت های مدیرمسئول، سردبیر و روزنامه نگار یک نشریه وجود دارد. در همین خصوص سزای کامبیز نوروزی، حقوقدان، روزنامه نگار و مدرس حقوق ارتباطات فرتیم تا بسا او درباره جنبه های حقوقی این رابطه مطبوعاتی به گفت و گو پیرزادیم. نوروزی مهم ترین نکته در این باره را رعایت اخلاق حرفه ای روزنامه نگاری می داند و نیز موارد نقض این اخلاق را بسیار محدود قلمداد می کند. در ادامه مشروح گفت و گو «شهرود» با نوروزی را می خوانید:

قانون مطبوعات در خصوص جایگاه مدیرمسئول، سردبیر و روزنامه نگار و روابط بین آنها در فضای تحریریه چه موضعی دارد؟ به نظر شما این روابط از لحاظ قانونی به درستی تعریف و اجرامی شود؟

در قانون مطبوعات کشور سستی با عنوان سردبیر ذکر نشده است. ۲ سمت در قانون مطبوعات درج شده است. یکی صاحب امتیاز و دیگری مدیرمسئول صاحب امتیاز کسی است که خطمشی کلی نشریه را تعیین می کند و مدیرمسئول کسی است که مسئولیت تمامی امور نشریه را برعهده دارد. یکی از مسئولیت های که برعهده مدیرمسئول یک نشریه است، مسئولیت مطالب مندرج در نشریه است، به این معنا که اگر در یک نشریه مطلبی منتشر شود که این مطلب متضمن یک امر مجرمانه ای باشد، مدیرمسئول موظف پاسخگوئی به مراجع نظارتی از قبیل هیات نظارت بر مطبوعات و مرجع قضائی است. البته از نظر قانون مطبوعات فعلی نویسنده هم ممکن است مسئولیت کیفری داشته باشد. اگر مطلبی که در نشریه منتشر شده جنبه مجرمانه داشته باشد، در بعضی شرایط ممکن است روزنامه نگار هم مورد اتهام قرار بگیرد.

با این توضیح به جمله ابتدایی خود برمی گردم که در قانون مطبوعات سستی با عنوان سردبیر وجود ندارد و جایگاه او همچون روزنامه نگار است. تقسیمات داخلی سازمان یک روزنامه یا خبرگزاری مثل سردبیر، دبیر سرویس، مسئول صفحه و... عنوانی عرفی است که نشریات و خبرگزاری ها به تناسب نوع کاری که انجام می دهند آنها را به وجود آورده اند و لزوماً این عناوین در قانون مطبوعات ذکر نشده است، حتی در برخی از نشریات خود مدیرمسئول و وظایف سردبیری را برعهده می گیرد. برخی از نشریات سردبیر ندارند، برخی سردبیر دارند اما وظایفی که باید به عهده سردبیر باشد را خود مدیرمسئول انجام می دهد.

بر این اساس به نظر شما لازم نیست که وظیفه قانونی مدیرمسئول حمایت از روزنامه نگار و خبرنگاری که در نشریه و فعالیت می کند، باشد؟

نکته بعدی این است که وظیفه قانونی سردبیر یا مدیرمسئول دفاع از روزنامه نگار نیست. قانون چنین وظیفه ای را برعهده سردبیر یا مدیرمسئول قرار ندهد،

بلکه این موضوع در عرف روزنامه نگاری ایران یعنی طی ۲۵ سال اخیر در نشریات و خبرگزاری ها به وجود آمده است. نشریات و خبرگزاری های ما در این سال ها مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشته اند که برخی از آنها هنوز پابرجاست، بخشی از این مشکلات به پرونده های قضائی مربوط می شود. مدیران مسئول، بار مسئولیت مطالبی که منتشر کرده اند را برعهده می گیرند. این موضوع از یک جهت وجه قانونی دارد و از یک جهت وجه اخلاقی، وجه قانونی موضوع این است که یک مطلب در سلسله مراتب سازمانی یک نشریه فرآیندی را طی می کند تا منتشر شود.

ابتدا روزنامه نگار، مطلبی را تولید می کند، این مطلب ممکن است یادداشت، مصاحبه، گزارش یا مینرگردد باشد، سپس این مطلب را کسی که ممکن است مسئول صفحه، دبیر سرویس یا سردبیر باشد، مشاهده می کند و مطلب را یا تماماً تأیید می کند یا برخی اصلاحات را روی آن اعمال کرده و سپس تأیید می کند. در مرحله نهایی مدیرمسئول مطلب را می خواند و نهایتاً با تأیید مدیرمسئول است که مطلب یا نوشته یا تصویر در یک نشریه منتشر می شود.

حالا اگر مدیرمسئول هم مطلب را ببیند، مادر تحلیل حقوقی می گویم که مدیرمسئول حق و تکلیف این را داشته است که مطلب را ببیند اما اگر به هر دلیلی این کار را نکرده این موضوع مربوط به قانون مطبوعات نمی شود و مسئولیت مطلب بر عهده وی است.

این وجه قانونی ماجراست اما در عرف نیز بنابر دلایلی که بحث مفصلی دارد، همیشه در طول این ۲۵ سال مدیران مسئول بوده اند اعلام نویسنده یا خبرنگار مسئولیت مطلب را برعهده او ببینند اما تقریباً می توان گفت در یک قاعده اخلاقی که به عرف مسلم تبدیل شده، هیچ گاه چنین اتفاقی نیفتاده است و مدیران مسئول و در مواردی هم سردبیرها هرگز از این مسئولیت شانه خالی نکرده اند. البته این یک قاعده اخلاقی در روزنامه نگاری ایران و جدای از بحث قانونی آن است. هر مدیرمسئول یا سردبیری که خلاف این عرف اخلاقی عمل کرده باشد، از نظر حرفه روزنامه نگاری مرتکب یک فعل غیر اخلاقی شده است.

قانون مطبوعات تا سال ۷۹ در یک مطلب مجرمانه در

یک نشریه فقط با مدیرمسئول طرف بود. در اصلاحیه سال ۷۹ اما روزنامه نگار نیز صاحب مسئولیت در این زمینه شد. به نظر شما این اصلاحیه چه مزایا و معایبی را با خود به همراه داشت؟

از نظر قانونی این حکم قانونی وجود دارد. در قانون مطبوعات ایران ممکن است نویسنده هم در مرجع قضائی مورد مواخذه قرار بگیرد اما سلباً پرونده های مفصل قضائی که تاکنون در ایران تشکیل شده حکایت از این دارد که هیچ گاه مدیران مسئول در پرونده هایی که علیه آنها تشکیل شده، مسئولیت کارشان را متوجه روزنامه نگار خود نکرده اند که بگویند فلان روزنامه نگار خاص این جرم را مرتکب شده و من حواسم نبوده و مسئولیت برعهده او است. در پرونده های بسیار زیاد قضائی که تا به امروز در حوزه مطبوعات داشته ایم، مدیران مسئول ترجیح داده اند که به جای آن که از این مقر قانونی استفاده کنند، از آن قاعده اخلاقی حرفه ای روزنامه نگاری ایرانی تبعیت کنند و مسئولیت را متوجه روزنامه نگار خود نکنند.

به نظر شما عرف اخلاق حرفه ای روزنامه نگاری که از آن سخن می گوید امروز نیز رعایت می شود؟ امروزه با نمونه های شاخصی از این بی اخلاقی حرفه ای مواجه نیستیم؟

تا جایی که من در جریان انواع پرونده های رسانه ای هستم این قاعده اخلاقی همچنان بسیار معتبر و محکم است و در حد اطلاعاتی که دارم می توانم بگویم که مدیران مسئول و سردبیرها به این قاعده اخلاقی حرفه ای روزنامه نگاری ایرانی کاملاً متعهد هستند. در طول ۲۵ سال گذشته فقط مورد را سراغ دارم که این قاعده اخلاقی رعایت نشده است. در مورد نخست حدود ۱۵ سال پیش مدیرمسئول یک روزنامه در جریان رسیدگی به یک پرونده قضائی، روزنامه نگار خود را به عنوان کسی که مسئول مطلب منتشر شده بوده است، معرفی کرد. البته این رفتار بسیار از سوی جامعه حرفه ای روزنامه نگاری تقبیح شد و واکنش های بسیاری در پی داشت.

در مورد دوم که به تازگی اتفاق افتاده، سردبیر یک هفته نامه اساسا پیش از این که هر پرونده قضائی تشکیل یا حتی موضوع در هیأت نظارت بر مطبوعات مطرح شده باشد، در یک مصاحبه بیان کرد مطلبی خاص توسط

روزنامه نگاری نوشته شده که عضو تحریریه نیست و نوعی از مسئولیت مطلب شانه خالی وسیعی کرد مسئولیت را برعهده روزنامه نگار بگذارد. در این مورد هم براساس واکنش هایی که در فضای جامعه، روزنامه نگاری ایران اتفاق افتاد، این عمل به شدت تقبیح شد و روزنامه نگارها بسیار نسبت به این طرز عمل واکنش نشان دادند.

پس از انقراض اخیری که به آن اشاره کردید، بحث خودتوقیفی یک نشریه پیش کشیده شد. به این شکل که گردانندگان نشریه اعلام کردند تصمیم گرفتند به فعالان انتشار نداشته باشیم. این که نسیب به فعل مجرمانه ای که نسبت به آن متهم شده تیر نمی شود یا خیر؟

از نظر حقوقی تصمیم به انتشار یا عدم انتشار یک نشریه برعهده صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه است. اگر یک صاحب امتیاز یا مدیرمسئول تصمیم بگیرد که دیگر نشریه اش منتشر نکند هیچ ایراد حقوقی نمی توان به آنها گرفت. اگر نشریه اینها مطلبی را منتشر کرده باشد که به خاطر آن تحت محاکمه قرار بگیرد، بستگی به تشخیص دادگاه و هیأت منصفه دارد که تصمیم به عدم انتشار نشریه در حمایت از حسن نیت نشریه دارد و می تواند موجب برای اعلام بی گناهی یا حداقل تخفیف در مجازات نشریه شود یا نه. اما از نظر عرف روزنامه نگاری و اخلاق حرفه ای این موضوع قابل نقد است.

به عبارت دیگر عدم انتشار یک نشریه موجب بحران شدن اعضای تحریریه نشریه می شود و حقوق شغلی آنها در خطر می افتد. هنگامی که خود یک نشریه اعلام تعطیلی می کند باید دید که حقوق شغلی روزنامه نگاران خودش را رعایت می کند یا نه؟ آیا روزنامه نگاران را از صدمه شغلی حفظ می کند یا نه و بر این اساس درباره فعل انجام شده واکنش

یک سردبیر هر چند هم توانایی بالایی داشته باشد، خروجی قابل توجهی نمی تواند به دست بیاورد و بالعکس این موضوع نیز هنگامی که سردبیر آن گونه که باید وظایف نقش خود را انجام ندهد، خیل عظیمی از هیأت تحریریه توانا کار ای را پیش نخواهند برد.

چه بر سر روزنامه نگاری امروز ما آمده که سردبیر و روزنامه نگار نه در کنار هم در مقابل فشارهای بیرونی بلکه روبه روی هم ایستاده و هر کدام اشتباه رسانه را بر گردن دیگری می اندازند؟ برخی کارشناسان، قانون مطبوعات و تفسیر پذیری های آن را یکی از اصلی ترین دلایل این بدگمانی اهالی یک خانه به یکدیگر می دانند. تا قبل از اصلاح قانون مطبوعات در سال ۷۹ تمامی بار حقوقی یک مطلب پس از انتشار برعهده مدیرمسئول رسانه خا طی قرار داشت، در حالی که پس از این اصلاحیه، نویسنده مطلب هم در کنار مدیرمسئول در هزینه چاپ یک مطلب دخیل شد.

علاوه بر نقش قانون مطبوعات یکی دیگر از دلایل این موضوع می تواند به عدم حس تعلق نه تنها روزنامه نگار بلکه سردبیر هم در رسانه های که در آن فعالیت می کند باشد. اتفاقی که برشمردن دلایل آن زمانی دیگر می طلبد. خاطرات روزنامه نگاری دهه های ۴۰ و ۵۰ را یاد بیاورید. اسم یک روزنامه نگار پس از مدتی فعالیت در کنار رسانه فعال در آن قرار می گرفت و به جز موارد خاص تعطیلی یک نشریه یا مواردی شبیه به آن کمتر جابه جایی را در روزنامه ها شاهد بودیم. این اتفاق به جبر زمان بستگی داشته باشد یا نه اما نتیجه ای در پی داشت و آن تعلق خاطر روزنامه نگار به نشریه خود بود. امروز اما روزنامه نگاران خوششان را کارگران فصلی روزنامه ها می دانند. هجرت از روزنامه ای به خبرگزاری ای و از هفته نامه ای به ماهنامه ای دیگر فرصت حس تعلق برای مابقی نگذاشته است.

این قصور از سوی روزنامه نگار به دلایلی همچون موقعیت بهتر بدلتیم باال سوی صاحبان رسانه برای گریز از قراردادهای بلندمدت، بهر حال آنچه بر سر روزنامه نگاری امروز ما آورده همین نبود حس تعلق این خانه ها به سقف بالای سرشان و گاهی پشت هم دیگر را خالی کرد بوده است.

بهان سهم خودش در جنگ را با ۱۱۰ شهید ادا کرده است

ماجرا به قدری بفرغ می شود که نمایندگان خوزستان جهت رسیدگی درگیری مهاجران به شیراز می روند. آیت الله سید عبدالحسین دستغیب نیز در نماز جمعه شیراز ضمن محکوم کردن توطئه های ضد انقلاب از مردم می خواهد هوشیاری خود را حفظ کنند و خواستار احترام مردم شیراز به مهاجران می شود.

از همان زمان تماشاگران فوتبالی آبادان زخم زبان شیرازی ها در روزهای بر التهاب جنگ را فراموش نکردند و بازیکنان آبادانی نیز تلاش می کردند در بازی با تیم های شیرازی در مستطیل سبز انتقام این حرف شیرازی را بگیرند. در شهرهای دیگری نظیر تهران، اصفهان، و نیز به همین منوال تا ماهها با تحریک ضدانقلاب مشکلاتی اینچنینی به وجود آمد.

نیازی به توضیحات اضافه در این باره و تکرار مکرراتی که در آن بره زمانی پیش آمده است نمی بینم.

ومن الله توفیق

نیازی به توضیحات اضافه درباره شهرم نمی بینم فقط همین که بهانه سهم خود را در هشت سال دفاع مقدس با بیش از ۱۱۰ شهید ادا کرده، فاجعه حمله مویشکی به مدرسه پیروز و بمباران شیعیایی گردان فجر بهانه گوشه ای کوچک از دلاوری مردی و استواری مردم این خطه است.

من نویسنده مطلب را نمی شناختم با جستجویی در اینترنت متوجه شدم ایشان از نویسندگان گمنام و نام کار نیستند، به هر حال امیدواریم که این اشتباه عمدی نبوده باشد اما اصل ماجرا از این قرار است. دشمن ناامید از مقابله در جنگ است و همزمان با تحریک و توطئه ضدانقلاب در فروردین سال ۱۳۶۰ عده ای محدود در شیراز دست به آزار و اذیت مهاجران می زنند و با فراری خطاب کردن، آنها را تحریک می کنند و درگیری هایی را در شهر به وجود می آورند که حتی منجر به فوت دو نفر و مجروح شدن بیش از چهل نفر می شود.

بعد که عراق به اصفهان و شیراز و تهران مویشک زد، ایسن حرف ها تمام شد.»

متاسفانه نویسنده معلوم نیست براساس چه مستنداتتی به مردم بهانه چنین تهمتی زده است. آزار و اذیت مهاجران جنگی در قاموس ما جایی نداشته که ایشان به تلخی از همشهریانم یاد کرده است.

تا آن جا که خود من به یاد دارم مهاجران در همه جای شهر ساکن بوده اند از مسجد محل مان ابوعلی تا پارک کودک، منطقه ذوالفقاری، شهرک های حاشیه شهر و....

با وجود سن کمی که داشتیم توی گرمای تابستان هنوز به یاد دارم که مردم محل حتی قوطی های یخ خود را با آنها نیز تقسیم می کردند.

متأسفانه نویسنده مشکلاتی را که برای مهاجران جنگی در شهرهای دیگر اتفاق افتاده دانسته یا ندانسته به مردم بهانه نسبت داده است.